

بررسی آراء و افکار مادلونگ درباره فرقه اسماعیلیه از آغاز تا تأسیس دولت فاطمیان

عبدالرفیع رحیمی^۱
مسعود آدینه‌وند^۲

چکیده

اسماعیلیه از جمله فرق برجسته علمی، کلامی و فلسفی شیعی هستند که به دلیل کیفیت و ماندگاری تعالیم آنان در ادوار متعدد مورد مطالعه شرقشناسان واقع گردیده‌اند. تاریخ این فرقه به چند مرحله تقسیم شده است که دوره اول (تأسیس فرقه تا تشکیل آن در ۳۹۷ق) مرحله نضج گرفتن تعالیم آنان می‌باشد و در مقایسه با مراحل بعد اطلاعات کمتری نیز درباره آن موجود است. مطالعات پیرامون این فرقه سیر متفاوتی را طی کرده و در این راستا همواره اسلام پژوهانی بوده‌اند که با تعصبات کمتر و روش علمی و مستند به آثار اسماعیلیه در مراکز تحقیقاتی غرب، سعی کرده‌اند شناخت علمی‌تر و واقعی‌تری از تاریخ و عقاید این فرقه بدست دهند. از جمله مهم‌ترین محققان معاصر که آثار زیادی راجع به اسلام و جریانهای مختلف آن تألیف کرده است، ویلفرد مادلونگ می‌باشد. مقاله حاضر با روش تاریخی و با تکیه بر آثار و اندیشه‌های وی، سعی دارد دیدگاه این اسلام شناس معاصر را درباره تاریخ و تعالیم اسماعیلیه در مرحله دعوت قدیم تبیین کند. در نهایت از بررسی مجموعه دیدگاههای مادلونگ چنین برداشت می‌شود که آنان با عقاید و جهان‌بینی خاص خود، یک شاخه انحرافی از شیعه امامی‌اند و با ظهور خود فرقه‌گرایی و جنگ عقیدتی در اسلام را باعث شدند.

واژگان کلیدی

اسماعیلیه، شرقشناسی، فرامطه، مادلونگ، شیعه.

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین. aghabeigom@yahoo.com
۲. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین. Masoud.adineh66@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۴/۲۰

مقدمه

از جمله مهمترین فرقه‌های شیعی، اسماعیلیان هستند که اصل و منشأ آنها به اختلافات بر سر جانشینی امام جعفر صادق علیه السلام (متوفی ۱۴۸ق.) برمی‌گردد که ایشان ابتدا امامت و نیابت خود را به پسر بزرگ خود یعنی اسماعیل واگذار کرده است (رازی، ۱۹۷۲: ۲۸۹) اما اسماعیل در زمان حیات پدرش فوت (مقریزی، ۱۹۶۷: ۱۵) و همین خود منشأ اختلاف و مرحله دیگر انشعاب در شیعه اثنی عشری شد. عده‌ای از آنان منکر مرگ اسماعیل شده و او را امام واقعی دانستند (مینوی، ۱۳۶۹: ۱۷۴/۳) و دسته دیگر طرفدار امامت محمد بن اسماعیل شدند؛ گروه اول که اسماعیل را مهدی می‌دانستند، اسماعیلیه خالصه و گروه دوم به مبارکیه (غلام اسماعیل) معروف شدند که پس از اسماعیل، محمد را به امامت برداشتند. (نوبختی، بی‌تا: ۱۰۲-۱۰۱) بررسی تاریخ ظهور، فترت، تجدید حیات، تاسیس خلافت و تعالیم این فرقه جذاب شیعی از چشم شرق‌شناسان مخفی نماند؛ جدای از آثار و پژوهش‌هایی که در شرق راجع به اسماعیلیه انجام شده، امروزه بخش مهمی از حوادث و تاریخ این فرقه را غربیان و مستشرقین غیرمسلمان بازگو کرده‌اند. اسماعیلیه امروزه در بسیاری از کشورهای آسیا، اروپا و آمریکا پراکنده‌اند و همین امر در توجه فردی همچون مادلونگ به آنها بی‌تأثیر نبوده و لزوم مطالعه درباب این فرقه را محسوس‌تر کرده است. در عصر کنونی به علل مختلف، از جمله کشف آثار و متون مربوط به اسماعیلیان و همینطور رونق مجامع آکادمیک و علمی، تاریخ این فرقه مورد بررسی قرار گرفته است. در این قرن عده‌ای از پژوهندگان ظهور کردند که با تکیه بر آثار معتبر و با کنار زدن پیش‌فرض نادرست و ریشه‌دار، بسیاری از اطلاعات مربوط به این فرقه همچون دیگر فرقه‌های اسلامی را زیر سؤال برده و بر گزارش‌های قدیمی مهر پایان نهادند. مادلونگ ظهور اسماعیلیه را نتیجه جنگ عقیدتی و اختلاف بین شیعیان بر سر جانشینی امام صادق علیه السلام می‌داند که پیروانش هر کدام رهبر و پیشوایی برای خود انتخاب کردند. فشار حکومت‌های رسمی بر این فرقه موجب شد به صورت زیرزمینی فعالیت کنند و سپس اوضاع سیاسی-اجتماعی قرون اولیه، بخش زیادی از مردم را دور آنان جمع کرد و تقویت این فرقه، موجب تأسیس حکومت شد. مادلونگ معتقد است که تعالیم و مشی سیاسی آنان، به نوبه خود نقش پررنگی انشعاب و جنگ عقیدتی در دنیای شیعه ایفا کرد. تاریخ درونی، تعالیم و ارتباط گروه‌های مختلف اسماعیلی با همدیگر تا امروز به طور گویا و دقیق بررسی نشده است، درباب تاریخ، عقاید و تعالیم اسماعیلیان و به خصوص در مرحله اول تا عصر تشکیل دولت فاطمیان، تاکنون کتابها و مقالات بسیار زیادی نوشته شده؛ ولی دیدگاه‌های

مادلونگ راجع به تاریخ و عقاید این فرقه در مراحل نخستین دعوتشان که مسئله این مقاله می‌باشد، تاکنون در مقاله‌ای مستقل بررسی نشده است. این مقاله با بهره‌گیری از آثار او و همینطور برخی دیگر اسماعیلیه پژوهان معتبر، دورنمایی از عقاید این پژوهشگر درباره یکی از فرقه‌های تشیع ارائه می‌کند و درصدد پاسخگویی به این سؤال می‌باشد که نظر مادلونگ درباره روند پیدایش و تعالیم اسماعیلیه چگونه ارزیابی می‌شود؟ بر اساس فرضیه نویسنده‌گان، مادلونگ برپایه منابع تاریخی و فرقه شناسی اسلامی و متون اسماعیلی، دوره شکل‌گیری این فرقه و آغاز دعوت آنان را بررسی و تعالیم اسماعیلی را ترکیبی باورهای اسلامی و کیهان شناسی می‌داند.

ماهیت مطالعات مربوط به فرقه اسماعیلیه در قرن بیستم

اسماعیلیه شناسی امروزه یک رشته دانشگاهی است و مؤسساتی در این باره بوجود آمده است. درخصوص در مطالعه پیرامون این فرقه باید به چند نکته توجه نمود؛ اسماعیلیه از همان ابتدای شکل‌گیری تحت فشار حکام زمانه قرار داشت؛ لذا به صورت پراکنده در نقاط فراوانی زندگی می‌کردند و اصولاً راز پراکندگی آنها را باید در همین مسئله جستجو کرد. پیروان این فرقه چاره‌ای جزء توسل به اصل «تقیه» که از معتقدات شیعه است، نداشتند. سازمان تبلیغاتی آنان در خفا تحول پذیرفت و معتقدات خویش را نزد افراد غیراسماعیلی فاش نمی‌ساختند و این مسئله خود مانع از خلق تألیفات زیاد در باب تاریخ و عقاید آنها شد. (دفتری، ۱۳۷۵: ۴) آنها در بسیاری از موارد جهت حفظ جان و عقاید خود ترجیح می‌دادند که بصورت شفاهی آموزه‌های خود را مطرح نمایند، این موارد در واقع از جمله دشواریهای موجود در باب مطالعه پیرامون آنهاست. اختلافات داخلی و عدم اتحاد در عقاید و رهبری و پراکندگی قلمرو زیست آنها از دیگر ویژگیهای کیش اسماعیلیه بود. لوئیس^۱ معتقد است:

«تاریخ وقایع نهضت اسماعیلی را دست‌کم در مراحل پیدایش آن باید عمدتاً برپایه نوشته‌ها و منابع غیر اسماعیلی با همه عیوب و کمبودهای آنها که ناشی از جهل و تعصب است، تدوین نمود». (لوئیس، ۱۳۶۲: ۲)

نویسندگان مخالف و مجادلان ضداسماعیلی در قرن سوم ق. از اسماعیلیه تصویر یک کیش الحادی که در پی براندازی اسلام است، ارائه کردند و این نگرش‌ها همچنان تکرار می‌شد.

۱. Bernard Lewis.

بسیاری از مستشرقین قرن ۱۹م. نیز به مانند متکلمان مسلمان سده‌های میانه و اسلام‌شناسان قرون وسطی، تصویری غیرواقعی از این فرقه بدست داده‌اند. باستان‌شناسان روسی بعد از پیشروی به آسیای مرکزی آثاری از آنها پیدا کردند و این متون گرچه انقلابی در مطالعات اسماعیلی بوجود آورد، ولی نگرش سنتی به اسلام و فرقه‌های آن از بین نرفته بود که موج نوینی از محققان همچون اشترتزمان،^۲ ماسینیون،^۳ لوئیس،^۴ استرن،^۵ مادلونگ^۶ و... برای انجام مطالعات علمی‌تر اسماعیلی ظهور کردند. (دفتری، همان: ۳۵) لذا مطالعات پیرامون این فرقه علمی‌تر شده و دانشمندان و اسلام‌پژوهانی به عرصه آمده‌اند تا با بهره‌گیری از منابع و متون نو یافته اسماعیلی و شرقی؛ نه صرفاً با تکیه بر گزارش‌ها و روایات قرون قبلی، تعریف نوینی از این فرقه- که در طی قرون متمادی از داشتن تاریخی واقعی محروم بوده- ارائه دهند. نباید از یاد برد که اسلام‌شناسی و شیعه‌شناسی شاخه‌های مهم استشرق‌اند و علت اینکه مستشرقین اهمیت خاصی به مطالعه و صرف هزینه و وقت هنگفت می‌دهند، آشکار کردن فرقه‌گرایی و جنگ داخلی و اختلافات عقیدتی است. (قطب، ۱۹۹۹: ۱۲۹) البته گرچه تنها انگیزه آنها از توجه به تاریخ اسلام، این هدف نیست، ولی در بسیاری از این مطالعات نوعی تفکر خود برترینی حاکم بوده‌است و بقول سعید: «چیزی که به نظر می‌رسد بر شرق‌شناسی^۷ بیشترین تأثیر را برجای گذاشته است، نوعی احساس نسبتاً دائمی رودرروئی بود که در غربیانی مرتبط با شرق وجود داشت». (سعید، ۱۳۷۱: ۳۶۱)

با اینحال در نیمه دوم قرن بیستم مطالعات عالمانه‌تری صورت گرفته که دفتری و پونه وال^۸ شرح مبسوطی از این مطالعات را ارائه کرده‌اند؛ (Daftari & Wala, 2008: XIV/173-197) بنابراین هر چه به جلوتر می‌آئیم، روند مطالعات درباره شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی، کمی علمی‌تر و بی‌طرفانه‌تر می‌شود.

۲. Ashtrtman.(1877-1960)

۳. Massignin.(1883-1962)

۴. Stern.(1920-1969).

۵. Wilferd Ferdinand Madelung.

۶. orientalism.

۷. Pona Wala.

زندگی و آثار مادلونگ

مادلونگ در ۲۶ دسامبر ۱۹۳۰م. در اشتوتگارت آلمان به دنیا آمد. خانواده او در ۱۳۴۷م. به آمریکا مهاجرت کردند و وارد دانشگاه جرج تاون آمریکا شد. پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی و متوسطه در ۱۹۵۱م. به مصر رفته و در سال ۱۹۵۳ به اخذ لیسانس در ادبیات عرب و تاریخ اسلامی از دانشگاه قاهره نائل شد. او در قاهره زیر نظر محقق مصری محمد کامل حسین (۱۹۰۱-۶۱م.)، که یکی از بزرگترین اسماعیلیه شناسان بود و متون کهن این فرقه را چاپ کرده است، دانش آموخت. وی سپس به تحصیلات عالی در وطن خود ادامه داد و در سال ۱۹۵۷م/۱۳۳۶ش. از دانشگاه هامبورگ درجه دکتری در مطالعات اسلامی را دریافت کرد و رساله دکتری خود (در باب فاطمیان و اسماعیلیان) را تحت نظر اسلام‌شناسان مشهور آلمانی، یعنی اشتترتمان و اشیپولر^۱ به پایان رساند. مادلونگ در سالهای ۱۹۶۰-۱۹۵۸م. وابسته فرهنگی سفارت آلمان غربی در بغداد بود. در سال ۱۹۶۳م. استادیار مطالعات اسلامی در دانشگاه تگزاس در اوستین شد؛ بین سالهای ۱۹۶۴-۶۹م. استادیار و دانشیار مطالعات اسلامی و از ۱۹۶۹م. استاد اسلام شناسی در دانشگاه شیکاگو بود؛ در سالهای ۱۹۷۸-۹۸م. استاد کرسی مطالعات اسلامی لوئیدیانا^۲ (عالی‌ترین کرسی اسلام‌شناسی در انگلستان) در دانشگاه آکسفورد و از ۱۹۹۹م. به بعد او بعنوان عضو ارشد پژوهشی وابسته به مؤسسه مطالعات اسماعیلی لندن بوده است. (قاسمی، ۱۳۸۷: ۶-۵) او عضو انجمن شرقشناسی آلمان، آمریکا و مؤسسه مطالعات خاورمیانه آمریکای شمالی نیز می‌باشد. (آژند، ۱۳۶۷: ۳۷) او هم‌اکنون بعنوان استاد اسلام‌شناسی در دانشگاه آکسفورد مشغول است.

مادلونگ از محققان برجسته در زمینه تفکر اسلامی، فرق و مذاهب شیعی و نهضت‌های فلسفی-کلامی در قرون اولیه اسلامی به شمار می‌آید. حوزه مطالعاتی او بیشتر راجع به جنبه‌های دینی و اندیشه اسلامی فرقه‌ها و گروه‌های مختلف اسلامی با تأکید بر تشیع و فرقه‌های متعدد آن است و مقالاتی هم راجع به فرقه‌های باستانی همچون مانوی، مزدکی، زرتشتی نوشته است.^۳

۱. Shpuler.(1911-1990)

۲. Laudian.

۳. از جمله آثار او: مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه / ترجمه جواد قاسمی. مشهد: آستان قدس رضوی، رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۵، جانشینی حضرت محمد ﷺ؛ پژوهشی در خلافت نخستین، ترجمه احمد نمایی، جواد قاسمی، محمدجواد مهدوی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان رضوی، ۱۳۷۷، فرقه‌های اسلامی / ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: اساطیر، ۱۳۷۷ و ... (برای اطلاع مبسوط از آثار و کارهای تحقیقاتی او بنگرید به ویلفرد مادلونگ، جانشینی پیامبر، ترجمه احمد نمایی، جوادعباسی و محمدجواد مهدوی، مشهد: آستان

مادلونگ از ویراستاران ترجمه انگلیسی تفسیر طبری و نویسندگان مقالاتی چند در دایره‌المعارف‌ها می‌باشد. (احمدوند، ۱۳۷۷: ۷۹-۱۷۸) از ویژگیهای روشی و تاریخنگاری او نقل بی‌کم و کاست وقایع می‌باشد. قسمتی از آثار او درباب فرقه اسماعیلیه است، اگرچه در این زمینه با استثنائاتی، بیشتر نظریاتش ادامه و به نوعی تکرار نظریات ماسینیون و لوئیس و ایوانف^۱ است.

نظر مادلونگ درباره روند تأسیس فرقه اسماعیلیه

مادلونگ این فرقه را گروهی از پیروان بدعت‌گذار امام صادق علیه السلام می‌داند که به طرفداری از امامت اسماعیل پسرش پرداختند و بعضی از آنان [براین عقیده] باقی ماندند که او نمرده و به‌عنوان قائم یا مهدی ظهور می‌کند و برخی دیگر پسر او، محمد را به‌عنوان امام به رسمیت شناختند. (Madelung, 1978: XIV/198) وی اشاره چندانی به اهمیت این انشقاق، که منشأ تحولات عمده‌ای در تاریخ تشیع شده، نکرده و به‌طور کلی این گروه را اسماعیلیه معرفی نموده است و چندان فرقی بین مبارکیه، خالصیه، خطابیه نمی‌گذارد. باید گفت رهبری شیعیان با مبارک، غلام امام صادق علیه السلام بود و گروهی از آنها گفتند روح امام در بدن ابوالخطاب^۲ و سپس اسماعیل حلول کرده، (اقبال، ۱۳۱۱: ۵۲) گرچه هر دوی آنها (ابوالخطاب و اسماعیل) در زمان حیات امام صادق علیه السلام از دنیا رفته‌اند و آنگاه اسماعیلیان حول محمد گردآمدند. عده‌ای که به امامت اسماعیل معتقد شدند، نیز به واقفیه معروف بودند. (شهرستانی، ۱۳۶۲: ۲۲۲/۱) اسماعیلیه یکی از شاخه‌های منشعب از شیعه اثنی عشریه می‌باشند، که به زعم مادلونگ، چیز زیادی درباره تاریخ نخست این جنبش و توسعه آن از مرکز دانسته نیست و بسیاری از حوادث این دوره تاریک می‌باشد که این روند تا نیمه دوم قرن سوم ق. ادامه یافت. (Madelung, Ibid:198) بنابراین اطلاعات زیادی نیز درباب تحولات مربوط به روند تأسیس این فرقه وجود ندارد. مادلونگ برخلاف محققانی همچون دفتری، لوئیس، ماسینیون اعتقادی به انکار اسماعیل از سوی امام جعفر صادق علیه السلام و همینطور ارتباط او با غالیان شیعه ندارد و تاریخ اسماعیلیه نخستین

قدس رضوی، ۱۳۷۷، صص ۹۴-۹۱).

۱. Ivanov.

۲. ابوالخطاب اولین کسی است که دعوت اسماعیلیه را سازمان داده است. او از طایفه بنی اسد و از شاگردان امام موسی کاظم علیه السلام و امام صادق علیه السلام بوده است و نهایتاً امام صادق علیه السلام به علت تبلیغات ابوالخطاب، وی را طرد کرد. (لوئیس، ۱۳۶۲: ۴۱-۴۰)

از ابتدا تا اواخر قرن ۳ ق. (دوره ستر) که دوره شکل‌گیری دولت اسماعیلی (فاطمی) است، را تاریک‌ترین دوره تاریخ این فرقه می‌داند. درحالی‌که امام علیه السلام روز تشییع اسماعیل در بین راه چند بار جسد او را در معرض دید مردم گذاشت. (لوئیس، همان: ۴۷) نظرات او درباب آغاز دعوت اسماعیلیان برپایه منابع قدیمی آنها و محققانی همچون استرن (متوفی ۱۳۴۷ ش.) است و باینکه مانند متون اسماعیلی اشاره زیادی به اسماعیل بن جعفر علیه السلام زیاد ندارد؛ ولی او را به امری چون شرابخواری متهم نکرده است. (دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۷: ۶۸۲/۸) امامان دوره ستر بعد از محمد تا زمان عبیدالله سه نفر بودند، به اسم محمد با القاب رضی، تقی و نقی که به بلاد شام گریختند. (همدانی، ۱۳۸۷: ۱۶) مادلونگ اشاره کرده اینان دارای پیروان زیادی نبودند و جنبش نخست اسماعیلیه نیز ارتباطی با اسماعیلیه بعدی نداشته‌اند. (مادلونگ، ۱۳۸۱: ۱۴۹) یعنی یک قرن بعد از شروع دعوت تشکیل دولت دادند و تا این زمان خاطره آنها از بین رفته بود، البته با توجه به سری بودن دعوت و بدست نیامدن منابع تاکنون، در این زمینه نمی‌توان با قاطعیت نظر داد.

مادلونگ در این مرحله تاریخ جنبش را که در اواسط قرن سوم ق. علنی می‌شود، به فعالیت‌های تبلیغی مأموران که بیشتر آنها ایرانی بود، محدود می‌کند که در بسیاری از شهرها فعال بودند. به ابوالخطاب اشاره کرده که بسیاری از اسماعیلیه اولیه پیروان او بودند. (Madelung, 198 Ibid) درحالی‌که ابوالخطاب به استناد منابع شیعی با ادعای پیامبری برای خود، از جانب امام صادق علیه السلام رد شده و بین آنها اختلاف آئینی وجود داشته است (لوئیس، همان: ۴۵-۳۸) که مادلونگ اشاره‌ای به این اختلاف نکرده است.

جهان‌شناسی و عقاید کلامی اسماعیلیه از نگاه مادلونگ

به زعم مادلونگ، عقاید اسماعیلیه مانند تاریخ سیاسی‌شان تا حدی در پرده ابهام فرورفته است و اطلاع دقیقی در این زمینه در دست نیست و در واقع تا قرن ۴ ق. ۱۰/م. نوشتن اندیشه‌های عقیدتی آنها به تأخیر افتاد. (Madelung, Ibid: 203) البته این احتمال نیز می‌رود که متونی از اسماعیلیه در مرحله نخست دعوتشان بدست آید. ازجمله ویژگی‌های این جنبش، تبلیغات سخت و پنهانی و فعالیت انقلابی بود و نظام عقیدتی ماهرانه آن را داعیان در سراسر جهان اسلام پخش کردند. کانون این رهبری ابتدا در ایران (اهواز و عسکر مکرّم) بود و سپس به غرب (بصره) رفته و از کوفه داعیانی به یمن، بحرین و شام گسیل شد و بدینوسیله

دعوت آنها منتشر شد. (مادلونگ، همان: ۱۵۰) در واقع او نیز اعتقاد دارد که این جنبش بعد از شکل‌گیری، ابتدا به ایران آمد و سپس گسترش یافت.

اسماعیلیه نخستین، یک نظام فکری و جهان‌شناسی بنیادی‌ای پی‌ریزی کردند و تا اواخر قرن سوم ق. سنتهای فکری و تعالیم اساسی آنها صورت متمایزی به خود گرفته و به نوعی خاص آنها بود. این فرقه بین ظاهر و باطن پدیده‌ها بخصوص کتب منزل و احکام مقدس مذهبی تمایز قائل بودند و معنای لفظی ظاهری را از معنای درونی یا حقیقت روحانی نهفته در باطن جدا می‌دانستند و بین ظاهر و باطن فاصله زیادی بود. ظاهر شرع که بوسیله پیامبران ابلاغ شده، متغیر است، ولی باطن تغییرناپذیر است و می‌توان آنرا از طریق تأویل و استنباط باطن آشکار ساخت که این وظیفه امامان است. (Madelung, Ibid: 203) چنین عقایدی در سنتهای فکری گنوستیکی یهودی و مسیحی نیز وجود دارد. در واقع رگه‌هایی از نظریات مربوط به هرمنوتیک را می‌توان در عقاید این فرقه پیگیری نمود. از جمله نظریاتی که در مرحله اولیه بوسیله داعیان اسماعیلی تبلیغ می‌شد، یکی در باب بینش ادواری تاریخ مقدس بشر و دیگری جهان‌شناسی و- کیهان‌شناختی عرفانی (گنوستیکی = حقیقت باطنی) بود. (Madelung, Ibid: 203) این دو وجه بارز تبلیغات داعیان بود.

یک بخش مهم در عقاید اسماعیلیه راجع به آخرت بحث تناسخ و حیات بعد از مرگ بود. محمد بن احمد نسفی (متوفی ۳۳۱ق.) پایه‌گذار جهان‌شناسی کلاسیک اسماعیلیه و استاد ابویعقوب سجستانی (متوفی)، که ابتدا طرفدار او بود و بعدها در مقابل او موضع گرفت،^۱ اعتقادی به تناسخ و انتقال از نفسی به نفس دیگر نداشت و احتمالاً برآن بوده است که با ظهور قائم و قیام نهایی- اش در جهان روحانی، نفوس مومن برپا خواهند شد و به آرامگاه ابدی خود خواهند رسید. (مادلونگ، ۱۳۹۰: ۵۲-۵۱) منظور ابویعقوب از تناسخ علاوه بر حلول روح در جسم دیگر، توان خودآزاری انسان از بند طبیعت از طریق شناخت حقیقت نفسانی، قواعد دینی پیامبران که خداوندان دوره ستراند، ورود نفوس در شخص انسان نیز بود و تا قیامت این روند ادامه دارد. در این زمان نفس نیکو با حمایت الهی به عالم عقل می‌رسد و نفس گناهکار در جهان باقی می‌ماند. (همان: ۵۴-۵۱) لذا بزرگان اسماعیلیه در این مورد نیز با همدیگر اختلافات فکری

۱. در باب آموزش‌های نخستین که نسفی معتقد بود تعلیم در ابتدا باید به روح و دوره‌های نبوت و مسأله آفرینش بپردازد، سجستانی اعتقاد داشت تعلیم باید با شریعت و تعبیر باطنی آن (تأویل) آغاز شود (مادلونگ، ۱۳۸۱: ۱۵۱)

داشتند. ابویعقوب سجستانی^۲ اذعان داشته است:

«...اما از پس از جدا شدن گروهی ایدون پنداشته‌اند از نادانان، که نوعی، نوعی دیگر گردد ... کی روح مردم در جسم سگ و خر شود و روح سگ و خر در جسم آدم آید و از هذیان که گویند این ابتر از همه است ... بدان که این حکمی باطل است و ...». (سجستانی، ۱۳۵۸: ۶۰)

البته وی وقتی به مقام امامت رسید این عقاید را رد نمود و ابراز کرد که ناشی از رنج مالیخولیایی بوده است. بعدها ناصر خسرو نظرات او راجع به تناسخ را مربوط به دوره برزخ (بین مرگ تا روز جزاء و ثواب) دانست. (مادلونگ، ۱۳۹۰: ۵۰-۴۹) با اینحال مسأله برزخ و کیفیت حیات بعد از مرگ از جمله مواردی است که بر سر آن بین صاحب‌نظران اسماعیلی اختلاف وجود دارد و مادلونگ نیز این مسئله را اتهامی بیش ندانسته است. اسماعیلیه نخستین یک نوع بدبینی نسبت به دنیا داشتند و آنرا سمبل جهنم دانسته و تا زمانی که انسان نفس خود را پاک نکند، همواره در این عالم می‌ماند. آنها معتقد بودند به دو نوع حیات (مادی و معنوی) و اینکه فقط نفوس پاک و صالح به مرحله عقل و عالم فوقانی نائل می‌شوند در غیر اینصورت همچنان در این عالم خاکی باقی‌اند.

به نظر اسماعیلیه هفت دورهٔ پیامبرانه وجود داشت که هر دور با یک پیامبر (ناطق) شروع می‌شد و هر پیامبر با خود پیام و شرعی جدید با کتابی مقدس می‌آورد. شش پیامبر نخست آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، محمد ﷺ بود و بعد از هر ناطق یک وصی (امام- صامت) می‌آمد تا حقایق درونی پنهان شده در پیام ناطقان را آشکار نماید. شش امام اول را شیث، سام، اسماعیل، هارون، شمعون الصنعاء، علی علیه السلام می‌دانستند. (مادلونگ، همان: ۵۱-۱۵۰) در دور آخر این قضیه با قبل تفاوت دارد و امام آخر شریعت‌های قبلی را با آشکار کردن حقایق متعالی پنهانی در شرایع گذشته، نسخ می‌کرد (همان: ۵۱) و محمد بن اسماعیل در مقام آخرین نبی (ناطق) و مهدی، تا قبل از قیامت ظهور می‌کند. لذا به زعم مادلونگ اسماعیلیه دارای تفکر دوری از جهان‌شناسی بودند و اندیشهٔ موعودگرایی همواره با آنها وجود داشته است. در اواخر قرن سوم ق. با ظهور عبیدالله (مؤسس فاطمیان) و سپری شدن دوره ستر (دعوت پنهانی برای امام)، عدهٔ زیادی از آنها از عقیده مذکور صرف‌نظر کردند. این زمان پرده‌ها کنار رفته و بدینوسیله انسان به تکامل دینی می‌رسد و با نسخ شریعت و گسترش عدل، دنیای جسمانی برچیده خواهد شد.

۲. او به ابن‌سینای اسماعیلیه معروف بود. (دایره المعارف جهان نون اسلام، ۱۳۹۱: ۵۳۱/۳)

(دایره‌المعارف بزرگ، همان: همانجا) آنها اصل و باطن همه ادیان را یکی می‌دانستند و با چنین تفکر دوری و چرخه‌ای تاریخ ادیان ابراهیمی، زرتشتی و مانوی را تفسیر می‌کردند.

کیهان‌شناسی عرفانی اسماعیلیان نخستین که از ابتدای قرن چهارم بوسیله نوافلاطونیان از جمله نسفی، کرمانی و ... تنظیم شده بود (Madelung, 2008: 203)، اگرچه دربردارنده برخی اصطلاحات اسلامی بود، ولی کمتر اسلامی و شیعی بود و خداوند را یکتای مطلق و فراتر از درک آدمی معرفی می‌کرد. خداوند یکتا موجد نور، خالق لوح و قلم است که به درک انسان نمی‌آید و وصف شدنی نیست. (تامر، ۱۹۷۸: ۴۵-۴۱) این تعبیر نیز متأثر از آرای نوافلاطونیان بود و با آرای شیعه امامی و تسنن تفاوت داشتند، هرچند به قرآن و حدیث نیز احترام می‌گذاشتند. خدا به اراده خود نوری آفرید و او را با واژه "کُنْ (کون)" مورد خطاب قرار داد و کمی بعد کونی (مؤنث) دومین اصل (قدر) را آفرید که نماد مذکر بود. این هفت حرف را حروف علویه نامیده‌اند که صورت مثالی از هفت پیامبراند. کونی و قدر نیز در عالم روحانی به خلقت پرداختند و کروبیان و حدود چندگانه را آفریدند. کونی و قدر با جد، فتح و خیال (جبرائیل، میکائیل، اسرافیل) بین عالم روحانی و مادی به میانگیری پرداختند. (مادلونگ، ۱۳۸۱: ۱۵۲؛ Madelung, Ibid: 203)

بنابراین چنانکه مشاهده می‌شود، این جهان‌شناسی کاملاً اسلامی نیست و ماهیتی عرفانی و ابتدایی‌گونه دارد که علت پیدایش جهان را به این نظام فکری محدود شده است.

این عقاید درباب پیدایش جهان اگرچه اصطلاحاتی همچون "اراده الهی"، "واژه قرآنی "کن" و همینطور ریشه‌هایی هم از جهان‌شناسی عرفانی با خود دارد، ولی برای خود یک مدل خاصی از کیهان‌شناسی است و نمی‌توان ردپای آنرا در مدل خاصی پیدا کرد. (مادلونگ، همان: ۱۵۳)

بنابراین نظام جهان‌شناسی اسماعیلیه التقاطی بود از آموزه‌های اسلامی و جهان‌شناسی یونانی نیز متأثر شد. اصول جهان روحانی در این کیهان‌شناسی ترکیبی با اصطلاحاتی از افلاک مذهبی^۴ تعیین و خرد در اصطلاحات مذهبی با قلم و تخت (عرش) و نفس با لوح و کرسی و ... برابر دانسته شد. (Madelung, Ibid: 203) لذا جدلیان ضد اسماعیلی این فرقه را برگرفته از کیش‌های ثنویت‌گرا همچون مانوی، مزدکی و ... می‌دانستند؛ ولی مادلونگ این اتهامات را بی‌پایه می‌داند؛ زیرا کونی و قدر نه خیر و شر، بلکه دو اصل هستند که جهان پیرامون آنها شکل گرفته است. (مادلونگ، همان: همانجا) بنابراین اتهام ثنویت‌گرا بودن این فرقه را رد می‌کند.

۳. کُنْ (باش) در واقع منعکس‌کننده واژه امر در قرآن است.

۴. Sphere.

جذابیّت این جهان‌شناسی بعّلت اعتقاد پیروان به یگانگی کامل خداوند و تنزّه مطلق او بود. مسئله وحدانیت و تقدس خدا جزء اصول عمده اسلام است و اسماعیلیان این مبحث را به منتهای خود رساندند. مشخصه فلسفه اسماعیلی تأکید بر تأویل بود و این اندیشه‌ها از مکتب نوافلاطونی و باطن‌گرایی اسلامی مایه می‌گرفت. (نصر، ۱۳۹۱: ۳/ ۵۳۱) قابل ذکر است که در نزد شیعه امامیه مقام و موقعیت خدا بسیار والا می‌باشد و آنها کمتر از اسماعیلیه بر این مرتبه متعالی واقف نبودند. رفتار اسماعیلیان نسبت به فلسفه یونانی متفاوت از امامیه و دنیای تسنن بود که آنها مخالف با اسلام می‌دانستند؛ ولی کیهان‌شناسی نوافلاطونی و فیزیک مصطلح آن در قلب تعالیم رمزگونه اسماعیلیه جا داشت.

کلام اسماعیلیه مطابق با ماهیت نبوت مدارانه مذهبی، بیشتر وحیانی بود تا عقلانی. اسماعیلیه با مطرح کردن طریقه سلبی (شناختن خدا از طریق تصور او در جهان دیگر و جدایی او از جهان کنونی) همه صفات را از خدا نفی کردند. اسماعیلیه این عقاید مکتب نوافلاطونی را رنگ و بوی اسلامی دادند و عقل کل را منبعث از مجرای فیض یگانه، بلکه به واسطه امر در فعل ابداع تبیین می‌کردند. (مادلونگ، ۱۳۷۲: ۹۹) کلام اسماعیلی درصدد ارائه دلیل عقلی برای اثبات وجود خدا نبود؛ چراکه خدا یقینی بود و این یقین از راه مکاشفه می‌توانست بر ذهن بشر ظاهر شود. (مادلونگ، پیشین: ۳۱۰) خدا بواسطه فعل نخستین‌اش مُبدع خوانده می‌شود و در قرآن بدیع السماوات الارض معرفی شده است. واژه‌های ابداع، امر، کون جنبه خلاقانه دارند. در اسلام نیز عقل کل با عرش، قضاء و قلم یکی دانسته شده است. این تغییرات لغوی ماهیت ارادی در آفرینش را در برابر فلاسفه و عقیده به فیض نشان می‌دهد. (مادلونگ، ۱۳۷۲: ۱۰۰-۹۹) این کلام نوع خاصی از خداشناسی ارائه می‌دهد که هم بسیاری از ویژگیهای کلام اسلامی در آن بود و هم جنبه‌هایی از تفکرات نوافلاطونی. در انتها باید گفت گرچه مادلونگ با توجه به متون اسماعیلی، بسیاری از اتهامات جدلیان ضد اسماعیلی را منکر شده، ولی بسیاری از آرای او در باب تعالیم اسماعیلیه تکرار نظر فرقه شناسان اروپایی قرن بیستم است.

اعتقاد اسماعیلیه به امامت و حقیقت در نگاه مادلونگ

اعتقاد به لزوم وجود امام، مرکز ثقل دعوت اسماعیلیان را تشکیل می‌داد. به نظر آنها انسان همواره به معلم و مقتدای معصومی که خداوند هادی او باشد و به عدالت حکومت کند، نیاز دارد و جهان بدون آنها نمی‌تواند به بقای خود ادامه دهد. در غیاب پیامبر این وظیفه به عهده

امام علیه السلام است و امامت تالی سلسله نبوت می‌باشد. این عقیده میراث شیعیان صدر اسلام بود، ولی اسماعیلیه آن را به دیدگاه تاریخی خود مبدل کردند. (مادلونگ، پیشین: ۳۰۷) البته که آنها یکی از شاخه‌های اثنی عشری بودند و طبیعی بود اشتراکات عقیدتی نیز داشته باشند. در آخرین دوره، امامت بعد از نبی اکرم صلی الله علیه و آله برای امیرالمومنین علی علیه السلام است. (قبادیانی، ۱۳۴۸: ۸۳) امامان اسماعیلی از دوره محمد بن اسماعیل بعد تا اواخر قرن ۳ ق، مستور بودند که مادلونگ به آنها و اقداماتشان اشاره چندانی نکرده و این بخاطر کمبود منابع می‌باشد و لذا بیشتر بر دوره هفتم نبوت و امامت تأکید کرده است. او این مورد نوشته:

«در زمان محمد صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام اساس و محمد بن اسماعیل امام هفتم است که در آینده نزدیک بعنوان مهدی و قائم مجدداً ظهور می‌کند و قانون اسلام را منسوخ می‌کند. پیام او شامل آشکار ساختن حقایق باطنی بدون قوانین ظاهری بود ... پائینتر از امامان سلسله مراتب داعیان بودند که ابتکار عمل و آغاز دعوت با آنها بود و ...» (Madelung, Ibid: 203)

حقایق یا باطن نهایی با ظهور قائم و زیر نظر امام قابل درک‌اند و تا او نباشد، دستیابی به حقایق ناممکن است. به زعم آنها امامت سلسله مراتبی داشت و بعد از محمد بن اسماعیل، ائمه مستور آمدند که پنهانی در شهرها مستقر بودند و داعیان برای آنها دعوت کردند. (شهرستانی، همان: ۶۱-۲۶۰) بهر حال اندیشه امام نزد آنها کاملاً پذیرفته شده بود. جوینی اذعان کرده: «هیچ روزگار از امامی خالی نبود که خدای را به او توان شناخت و بی معرفت او خدای شناس نتوان بود و پیغمبران در همه روزگار به او اشارت کرده‌اند و...» (جوینی، ۱۳۸۵: ۷۲۱)

اسماعیلیه همواره بر آن بوده‌اند که هدایت الهی متجلی در پیامبران، حقیقتی مستمر است. (مادلونگ، همان: ۲۲۹) این سخن در واقع نشان دهنده ارزش امام در دوره بعد از نبوت و فرابشری بودن او و نظارت او بر کار انسانها - که در واقع وظیفه خداست - تأکید می‌کند. در دوره اول دعوت، رهبران مرکزی خود را حجت مستور می‌دانستند و مومنان از طریق آنها از دستور امام مطلع می‌شدند. (Madelung, 1961: 54-58) لذا مادلونگ معتقد است که اندیشه محوری آنها اعتقاد به امامت بود و ضمناً در دوران الموت نیز وجود داشت. در یکی از متون اسماعیلی آمده:

«... ایمان وقتی حاصل می‌شود که اهل حقیقت باشی ... پس نیست شریعت مگر معرفت امام وقت ... شیعه‌ای که از آقای [امام] خود بی‌خبر باشد، شیعه نیست و [امام] اساس است که صاحب تأویل می‌باشد...» (خراسانی فدائی، ۱۳۷۳: ۳۹-۳۵)

همچون مسئله امامت، حقیقت نیز مورد توجه امامان اسماعیلی بود و مادلونگ وظیفه صامتان (امامان) را کشف و شناسایی حقایق درونی و باطنی مستور در قرآن و ادیان قبلی دانسته است و او حافظ معنای حقیقی بود. (مادلونگ، ۱۳۷۲: ۹۹-۹۸) منظور از حقیقت نزد آنها بیشتر حقیقت باطنی بود که اساساً معارفی قلبی بودند نه ظاهری، براساس وحی بودند نه عقل بشر و عقل از درک آنها ناتوان بود. باطن شامل حقایق (ذات) پنهان در کتب و قوانین مقدس می‌باشد، که اغلب از یک رموز طبیعی^۵ با تأکید بر حروف و اعداد معنادار روحانی هستند، تغییر ناپذیرند و بوسیله تأویل و تفسیر آشکار می‌شوند و این امر از یک سیستم گنوستیک (عرفانی) متضمن یک-کیهان‌شناسی و تاریخ تصویری چرخه‌ای،^۶ نشأت می‌گرفت. (Madelung, Op.Cit:203) تلاش اسماعیلیه برای کشف حقیقت در واقع یک نوع اندیشه‌های ماورائی و درونی را تبلیغ می‌کرد.

انسان با روی آوردن به پیامبران و امامان به حقایق نائل می‌شد. (مادلونگ، ۱۳۸۷: ۳۰۸) البته بنظر او این حقایق متعالی در مرحله آخر که همان ظهور آخرین امام و پیامبر است نمود، پیدا می‌کند. مادلونگ از ویژگی امامان زیاد بحثی نکرده، درحالیکه امامان نسل علی علیه السلام باید از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله یا امام قبلی برگزیده و نصب می‌شدند. (غالِب، ۱۹۸۱: ۴۵) بهرحال پیگیری حقیقت تا رسیدن به آن، با هدایت امام محقق می‌شد و اسماعیلیه با این عقاید مفهوم خاصی از مرجعیت دینی برمبنای هدایت جهان بوسیله امام و پیشوا را ارائه دادند. همین مسأله خصلتی سیر وسلوک مانند و سلسله مراتبی به آموزه‌های این فرقه داده است و اینکه جهت رسیدن به حقیقت باطنی باید مراحل مختلف را زیر نظر امام پشت سر گذاشت و لذا جمعیت زیادی به آن پیوستند.

مادلونگ و علل گرایش به دعوت اسماعیلیه

کیش اسماعیلیه اگرچه تحت پیگرد بود، ولی مورد توجه اقشار مختلف جامعه مانند حکمرانان، مأموران دولتی، علما، بازرگانان، دهقانان، فقرای روستایی و ... قرار گرفت. از جمله علل آشکار شدن دعوت اسماعیلی در اواخر قرن سوم ق. تجزیه و ضعف فزاینده خلافت عباسی، جنبش‌های سیاسی و جنگ‌های داخلی، ضعف اقتصادی و از همه مهمتر جذابیت دعوت این فرقه بود و تعالیم آنها از همان ابتدا تصویری قابل درک از خدا، جهان و معنی تاریخ ارائه می‌کرد.

۵. Cabalistic nature.

۶. cyclical.

(مادلونگ، همان: ۳۰۶) بنابراین شرایط فکری و سیاسی - اجتماعی قرن دوم ق. بسترهای ایجاد این نوع از جنبش‌ها را فراهم کرده بود. تسامح و تساهل اسماعیلیه با پیروان ادیان و مذاهب دیگر نیز در این توسعه ناگهانی نقش داشت. (لوئیس، همان: ۱۲۰) مهارت داعیان در انتشار و ترویج اقوال و اندیشه‌های امام که در خفا به سر می‌برد، سختگیری عوامل خلافت بر مردم بویژه روستائیان و طبقات پائین جامعه، جنگ مذهبی و رقابت‌های فرقه‌ای بین شاخه‌های مختلف اسلامی، ساخت اجتماعی تعالیم و آموزه‌های آنها و توجه به تمام اقشار جامعه، اختلاف با دنیای رسمی خلافت که مخالفان آنها را به داعیان اسماعیلی جذب می‌کرد و ... از دیگر علل توسعه سریع دعوت اسماعیلیان در عراق و اطراف بود.

به زعم مادلونگ با زوال روزافزون امپراتوری اسلام و گسستگی شیرازه اجتماع اسلامی، مرحله جدیدی از کیش اسماعیلیه آغاز شد. اسماعیلیه در مقایسه با دیگر شیعیان مقابل عباسیان موضع تندتری گرفتند و با تأسیس دولت، قدرت عباسیان را به چالش کشیدند، سپس بسیاری از بزرگان و دانشمندان اهل تسنن در برابر جریانات انحرافی درصدد ارائه تعریفی فراگیر و روشن از مرزهای تسنن برآمدند و خلیفه عباسی در اوایل قرن ۴ ق. فرمانی صادر کرد که گروه‌های انحرافی مرتد هستند. (متحده، ۱۳۸۸: ۳۷-۳۵) لذا مرحله تازه‌ای در جنگ‌های مذهبی در جهان اسلام شدت گرفت. ظلم و ستم حکام به مردم و فقدان نظارت دقیق باعث نارضایتی آنان شده بود و این جنبش که برانتظار ظهور مهدی (محمد بن اسماعیل) برای برقراری عدل و برانداختن نظام موجود تمرکز یافته بود، جاذبه فوق العاده‌ای برای اقشار محروم داشت. ظهور و بسط مذهب اسماعیلیه را باید در پیشرفت تضادهای طبقاتی و نهضت‌های مردم مخالف در قلمرو خلافت جستجو کرد. (پطروشفسکی، ۱۳۶۳: ۲۹۴) از جمله این قیام‌ها زنگیان و خرمدینان بودند. بهرحال جنبش اسماعیلیه در نتیجه شرایط سیاسی - اجتماعی خاص قرون دوم ق. ایجاد شدند و در قرن سه و چهار بخاطر اختلافات درونی رونق بیشتری گرفت.

با تأسیس دولت فاطمی، بین طرفداران اسماعیلیه اختلاف افتاد و در نتیجه دو گروه فاطمی و قرمطی شکل گرفتند. فاطمیان بزرگترین قدرت اسماعیلیه بودند و ظهور آنها ایجاد انشقاقی در این فرقه محسوب می‌شد (Madelung, Ibid:203) در این مرحله نیز تبلیغات طرفین باعث جذب پیروان می‌شد؛ گرچه از سوی خلافت و حکومت‌های سنی تحت فشار بودند و چه بسیار ظلم و ستم‌هایی که به بهانه فاطمی بودن بر مخالفان وارد شده و با این شیوه بسیاری از مخالفان سرنگون شده‌اند؛ از جمله داستان حسنک وزیر در تاریخ بیهقی (بیهقی، ۱۳۷۴: ۳۰/۱-

(۲۲۵) و ... بهرحال پیدایش این فرقه‌ها برآیند اوضاع سیاسی، اجتماعی و فکری جهان اسلام، مخصوصاً مرکز ثقل آن (بغداد و نواحی مجاور) بود که برای غلبه فکر خود و همینطور بدست گرفتن قدرت سیاسی تلاش می‌کردند.

قرامطه نخستین و جایگاه آن در رابطه با ایران و ایرانگرایی از نظر مادلونگ

تاریخ نخستین قرامطه به نوعی با اسماعیلیان اولیه گره خورده و باید آنها را در ارتباط با هم مطالعه نمود و در این مورد نیز منابع ما فقط از جانب اهل سنت و دشمنان آنها تألیف شده است. اصل و منشأ قرامطه بدرستی مشخص نبوده و نسبتاً مبهم و پیچیده می‌باشد. مادلونگ قرامطه را شاخه‌ای از اسماعیلیه دانسته که از پذیرش ادعای عبیدالله المهدی خودداری کرده، بر عقاید خود مبنی بر ظهور محمد بن اسماعیل وفادار ماندند، در بحرین تشکیل حکومت دادند و تئوریسین‌های آنها ایرانی بودند. (مادلونگ، ۱۳۸۱: ۵۴-۱۵۳) در مقابل طرفداران عبیدالله (فاطمیان بعدی) مهدویت محمد بن اسماعیل را نادیده گرفتند. باید گفت ریشه این انشقاق به اختلافات این گروه بر می‌گشت و ارتباط چندانی با ایران نداشت.

گرچه در باب تفسیر لفظ قرامطه هنوز نظر واحد و یکسانی وجود ندارد؛ قدر مسلم اینکه این اسم منسوب به یکی از داعیان اسماعیلی می‌باشد. این واژه، نامی است که به گروهی از پیروان حمدان قرمط (پا کوتاه و چشم قرمز)، از رهبران اسماعیلی نبطی در سواد و کوفه در ۲۸۶ق.م/۸۹۹م. و اسماعیلیانی که به این جنبش پیوستند، اطلاق شده است. (Madelung, 1978: 660) حسین اهوازی که جانشین داعی عبدالله بن میمون قدام شده بود، وقتی به سواد کوفه رفت، مردی بنام حمدان اشعث که بخاطر کوتاهی قدش به قرمط معروف بود، دعوتش را پذیرفت. (ابن‌الندیم، ۱۳۶۶: ۳۴۹) حمدان قرمط با عبدان ریبط در امر دعوت همکاری نمود. آنها ابوسعید جنابی (گناوه‌ای) را ابتدا به فارس و سپس به بحرین فرستادند و مردم را به امامت محمد بن اسماعیل فراخواندند. (Madelung, 2003: XV/634-35) بنابراین مادلونگ قرامطه و فاطمیان را برآمده از یک جنبش واحد می‌داند و اصولاً دربارهٔ ارتباط این دو فرقه نظرات دیگر اسلام شناسان غربی را تکرار کرده و معتقد است که اختلاف بعدی آنها بیشتر بر سر امامت بود و گرچه در شهرهای جنوبی ایران به تبلیغ پرداختند، ولی آنها قبل از آمدن به این نواحی با شاخه‌ای که بعدها فاطمیان را تشکیل دادند، اختلاف کرده بودند. طبری در ذیل حوادث سال ۲۷۹ق. راجع به این قوم گفته:

«قومی به نام قرمطیان در سواد کوفه به جنبش آمده‌اند، آغاز کارشان از آنجا بوده بود که یکی از ناحیه خوزستان به سواد کوفه آمده بود ... از محمد بن داود آورده‌اند که گفته بود: «قرمط مردی بود از سواد کوفه که غله‌های سواد را بر گاوان خویش می‌برد»، نام وی حمدان بود و لقبش قرمط بود ... او را کرمیته می‌نامیدند که به نبطی به معنی قرمز چشم است ... پس از آن کار قرمطیان و مذهبشان آشکار شد و در سواد کوفه فزونی گرفتند. (طبری، ۱۳۷۵: ۴۵/۱۵-۶۶۴۲)

سپاه خلیفه در برابر قرامطه ایستادگی نکرده و خود خلیفه تلاشی برای پس گرفتن حجرالاسود از آنها نداشت. (مادلونگ، ۱۳۸۲: ۸-۳۷) این گفته نشان دهنده قدرت بالای آنهاست، و گرنه برخوردهای زیادی بین طرفین در گرفت. این گروه از دشمنان خلافت عباسی بوده که در اواخر قرن سوم ق. قدرت سیاسی تشکیل دادند. مادلونگ راجع به این گروه بعنوان بخشی از اسماعیلیه نخستین (قدیم)، که تقریباً نظریات دخویه^۶ را تکرار کرده و عقاید او را در باب این گروه پذیرا شده است؛ البته برخلاف دخویه معتقد است که قرامطه همچنان بر عقاید خود ماندند و با فاطمیان رابطه گرمی نداشتند و مسئله امامت باعث اختلاف بنیادی بین آنها شد. او همینطور گزارش حنفی بودن قرامطه را که طبری ذکر نموده، نمی‌پذیرد و آنها را شیعی می‌داند، و می‌گوید اگر این خبر صحت داشته باشد، یک بدعت اسماعیلی است و فرقه کوچکی طرفدار آن بودند و نه کل قرامطیان. (مادلونگ، همان: ۵-۴۲) البته شیعیانی که در ظاهر شیعه بودند و در باطن جزء به بی-دینی محرز نمی‌پرداختند. (ابن کثیر، ۱۹۳۲: ۳۴۶/۲) بهر حال قرامطه اسماعیلیان وفادار به دعوت نخستین بودند که از کوفه و عراق به جنوب رفته و دولت تشکیل دادند و چندین دهه باعث ناآرامی‌هایی در جهان اسلام شدند.

نکته مهم اینکه مادلونگ ارتباط بین قرامطه و اسماعیلیان با ایران و ایرانگرایی را بی اساس دانسته است؛ گرچه عبدالله بن میمون قدّاح (محمد بن اسماعیل)^۸ که در انتشار دعوت اسماعیلیه نخستین نقش قاطعی داشت، در نیشابور متولد شد و دعوت خود را از شهرهای ایران آغاز نموده و

۷. M.J.De Goeje.

۸. البته در این خصوص که عبدالله پسر محمد بن اسماعیل بوده یا خیر، نظرات متفاوت و متضاد می‌باشد و این مسئله بصورت افسانه درآمده است. در این خصوص می‌توانید بنگرید به مهدی محقق، اسماعیلیه، تهران: اساطیر، ۱۳۸۲، صص ۴۸-۳۵؛ عارف تامر، اسماعیلیه و قرامطه در تاریخ، ترجمه حمیرا زمردی، تهران: جامی، ۱۳۷۵: صص ۹۳-۸۹؛ محمدسعید بهمن‌پور، اسماعیلیه از گذشته تا حال، تهران: فرهنگ مکتوب، ۱۳۸۶، صص ۴۱-۳۱.

بعد به سوریه نقل مکان کرد که سلمیه شام نقش بسیار مهمی در رونق گرفتن دعوت و همینطور پیدایش قرامطه داشت. (تامر، ۱۳۷۷: ۳۶-۳۵ و ۴۹-۵۴) البته در مورد این شخص نظرات متفاوت است و عده‌ای زندگی او را افسانه دانسته‌اند. رهبری اسماعیلیان با داعیان ایرانی بود و به همین خاطر مجادلان ضد اسماعیلی عبدالله را مؤسس این مذهب بشمار آورده‌اند. (بغدادی، ۱۳۶۷: ۱۶۹) حمدان قرمط، ابوسعید جنابی را داعی جنوب ایران کرده و کمی بعد او را احضار نموده و به بحرین فرستاد که یکی از سرزمینهای سابق ایران بود و بسیاری از موالی و یاران صاحب الزنج به آنجا پناه بردند و در اواخر قرن سوم ق. بخش زیادی از آنجا را قبضه نمود. (دخویه، ۱۳۷۱: ۳۰-۲۶) بنابراین ایرانیان در جریان پیدایش و رونق این جنبش قرار داشتند.

مادلونگ بر آن است که قرامطه در عصر ابوسعید جندان ویرانگری نکردند و آنها در سال ۳۱۱ق.م. به رهبری ابوطاهر پسر جوان ابوسعید لشکرکشیهایی به بصره و کوفه برده و به غارت حجاج پرداختند و داعیان پیشگوییهایی منتشر کردند، که در ۳۱۶ق. مهدی (محمد بن اسماعیل) ظهور کرده و آخرین دوره مذهبی تحقق می‌پذیرد و در این بین ایرانیانی همچون ابوحاتم رازی نقش قاطعی داشتند. در ادامه آنها به خانه کعبه هجوم برده و به نشانه قیامت و پایان اسلام، حجرالاسود را با خود آوردند. (مادلونگ، همان: ۱۵۴) این اقدامات آنها در واقع تلاشی برای کسب قدرت سیاسی و انتزاع خلافت از عباسیان بود و بقول کرمر این اقدامات اوج فعالیت انقلابی و ضد اسلامی بود (کرمر، ۱۳۷۵: ۱۱۵) و ضربه‌ای حساستر از آن نمی‌شود به اسلام وارد آورد، البته اسلام در معنای دستگاه خلافت و نه تلاش برای احیای شاهنشاهی ایران. بنابراین به زعم مادلونگ قرامطه با اندیشه موعودگرایی و سوءاستفاده از عنوان مهدویت، برای بدست گرفتن قدرت سیاسی به فعالیت پرداختند.

ابوطاهر که چندان اعتقادی به مهدویت نداشت، برای حفظ قدرت خود در ۳۱۹ق. حکومت بحرین را به جوانی اصفهانی (مهدی کذاب) واگذار نمود. مادلونگ از قول بیرونی گفته این انتساب به مناسبت ۱۵۰۰ سال بعد از زرتشت بود که در این سال دوباره قدرت بدست مجوسان می‌افتد. (مادلونگ، همان: ۱۵۵) مسعودی او را از اعقاب خاندان پادشاهان ایرانی معرفی کرده. دوره هشتاد روزه فرمانروایی او پر از هرج و مرج بود و بجای اینکه آن مهدی مورد انتظار باشد که جهان را پر از عدل می‌کند، بگونه بازگرداننده کیش ایرانی درآمد و دستور داد به سب پیامبران و رواج آتش پرستی بپردازند. وقتی او برخی از سران قرمطی را کشت، بدستور ابوطاهر کشته شد و اعتراف نمود که گول خورده است. (Madelung, Ibid: 662) بنابراین مادلونگ گرچه به

اقدامات خشونت‌آمیز مهدی کرده، ولی معتقد است که گزارش ارتباط ایرانیان با قرامطه با هدف احیای سنن خود، باور کردنی نیست و اتهامی از سوی دشمنان اسماعیلی می‌باشد که این فرقه از ابتدا برای براندازی اسلام و عرب و احیای حکومت شاهنشاهی ایران ایجاد شده است و وجود علّامی از شعوبی‌گری در این دعوت دیده نمی‌شود. (مادلونگ، ۱۳۸۲: ۹-۶۷) اگرچه ابوطاهر از او حمایت کرده بود؛ وقتی متوجه قدرت‌گیری مهدی شد، او را از سر راه برداشت. بهر حال با قتل او بین قرامطه انشعابی حاصل شد، عده زیادی از طرفداران را از دست دادند و تئوریسین‌های آنها با هم اختلاف پیدا کردند و بسیاری از آنها نیز به فاطمیان پیوستند، (همان: ۶۰-۱۵۷) و نهایتاً در مقابل عباسیان و فاطمیان رنگ باختند و بدین ترتیب میان پرده قرامطه نیز از بین رفت.

نتیجه‌گیری

تاریخ فرقه اسماعیلیه به چند مرحله تقسیم می‌شود که دوره اول دعوت این فرقه (از زمان شکل‌گیری دعوت تا اواخر قرن سوم ق. یا دوره ستر) کمتر شناخته شده است و از جمله محققانی که به این حوزه گام نهاده‌اند و در حال حاضر مشغول پژوهش در زمینه فرقه‌های مختلف اسلامی هستند، ویلفرد مادلونگ می‌باشد، که دیدگاه‌های او در باب اسماعیلیه نماینده تفکر کنونی غرب نسبت به این فرقه اسلامی است. با تغییر نگرش غربیان به اسلام و فرقه‌های آن در قرن ۲۰م. مطالعات شرق‌شناسی را همواره باید با احتیاط نگریست؛ چراکه در بسیاری از موارد اختلافات بین شیعه و سنی را نمایان کرده و توجه زیاد به اسلام‌شناسی خود به خود این ذهنیت را بوجود می‌آورد که یک هدف اصلی از پرداختن به این حوزه، دامن زدن به اختلافات و بررسی این مسأله خود نیازمند تحقیقی مستقل است. مادلونگ برای مطالعه تاریخ و تعالیم این فرقه از منابع قدیمی تاریخ اسلام (شیعه و سنی) و همین‌طور متون خود اسماعیلیان، نه صرفاً آثار غربیان، بهره برده و در باب عقاید آنها نظراتی ارائه کرده؛ گرچه بسیاری از آرای دیگر نویسندگان غربی را تکرار نمود است. وی این فرقه را از جمله شاخه‌های منحرف و منشعب از امامیه دانسته که در طول زمان تحت فشار بوده و با وجود برخی اشتراکات با دیگر فرقه‌ها و حکومت‌های رسمی، اختلافات بنیادی داشتند و برخی از تأثیرات فکری آنها از جمله اعتقاد به وجود امام در هر عصری تا به امروز باقی مانده است. اسماعیلیه در حوزه عمل و اندیشه با شیعه امامیه تفاوت‌های زیادی داشتند؛ از جمله مهمترین مباحث راجع به آنها خدانشناسی، کیهان‌شناسی، امامت و مباحث مربوط به جهان مادی و بعد از مرگ است و محققان جدید از جمله مادلونگ این اندیشه‌ها را مأخوذ از آرای نوافلاطونیان

و اسلام و اندیشه‌های ایران قبل از اسلام می‌دانند و با التقاط آنها یک جهان شناختی مخصوص بخود خلق کرده‌اند. نظام فکری اسماعیلیه که بوسیله داعیان و بزرگان این فرقه^۹ تنظیم شده بود، مباحث فلسفی راجع به خلقت و کلام در اسلام را طرح می‌کرد و تفکر رایج را به نوعی به چالش می‌کشید و همین اندیشه‌های سیاسی باعث واکنش حکومت رسمی و گروه‌های طرفدار آن شد. اختلاف عقیدتی بین جوامع مختلف اسماعیلی نقش زیادی در ممانعت از قدرت‌گیری آنها در سطح وسیع داشت او ظهور فاطمیان و قرامطه را آغاز مرحله تازه‌ای در دعوت این فرقه و همینطور جنگ مذهبی و فرقه‌گرایی بیشتر دانسته که تحولات مربوط به این گروه‌ها تا اواخر قرن پنجم ق. و انشقاق دوباره (بین نزاریون و مستعلویه) تداوم داشت؛ این مسئله‌ای که از جمله مباحث داغ مذهبی جهان اسلام در قرون ۴ و ۵ ق. می‌باشد.



۹. برای اطلاع از آثار، آراء و افکار تئوریسین‌های اسماعیلی می‌توانید بنگرید به عبدالرحمن بدوی، تاریخ اندیشه‌های کلامی در اسلام، ج ۲، ترجمه حسین صابری، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴، صص ۳۰۸-۲۹۸.

منابع

- آژند، یعقوب. ۱۳۶۸. نهضت قرامطه، تهران: میراث ملل.
- ادوارد، سعید. ۱۳۷۱. شرق‌شناسی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ابن ندیم، محمدبن اسحاق. ۱۳۶۶. فهرست، ترجمه محمدرضا تجدد، تهران: امیرکبیر.
- ابن‌کثیر، اسماعیل بن عمر. ۱۹۳۲. بدأ و نهاییه، ج ۲، قاهره.
- اقبال، عباس. ۱۳۱۱. خاندان نوبختی، تهران: زبان و فرهنگ ایران.
- بدوی، عبدالرحمن. ۱۳۷۴. تاریخ اندیشه‌های کلامی در اسلام، ج ۲، ترجمه حسین صابری، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- بیهقی، ابوالفضل. ۱۳۷۴. تاریخ بیهقی، بتصحیح خلیل خطیب رهبر، ج ۱، تهران: مهتاب.
- بهمن‌پور، محمدسعید. ۱۳۸۶. اسماعیلیان از گذشته تا حال، تهران: فرهنگ مکتوب.
- بغدادی، عبدالقادر بغدادی. ۱۳۶۷ق. فرق بین فرق، مصر: مکتب نشر ثقافه اسلامیه.
- تامر، عارف. ۱۳۷۷. اسماعیلیان و قرامطه در تاریخ، ترجمه حمیرا زمردی، تهران: جامی.
- _____ . ۱۹۷۸. اربع رسائل اسماعیلیه، لبنان، بیروت: منشورات دارالمکتبه حیا.
- پتروشفسکی، ایلیا پاولویچ. ۱۳۶۳. اسلام در ایران، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام.
- جویی، علاءالدین عطلاءالملک. ۱۳۸۵. تاریخ جهانگشای جویی، به تصحیح محمد قزوینی و سیدشاهرخ موسویان، تهران: دستان.
- خراسانی فدائی، محمدبن زیدالعابدین. ۱۳۷۳. هدایت المومنین الطالین، به تصحیح و اهتمام الکساندر سیمیونوف، تهران: اساطیر.
- دایره المعارف بزرگ اسلامی. ۱۳۷۷. ج ۸، مدخل اسماعیلیه، زیرنظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- دخویه، ام‌جی. ۱۳۷۱. قرمطیان بحرین و فاطمیان، ترجمه محمدباقر امیرخانی، تهران: سروش.
- دفتری، فرهاد. ۱۳۷۵. تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: فرزانه.
- رازی، احمد ابوحاتم. ۱۳۹۲ق/۱۹۷۲م. زینة: همراه غلو و فرق غالیة فی اسلام، بغداد: دارواسط للنشر.

- سجستانی، ابویعقوب. ۱۳۵۸. کشف محجوب، با مقدمه هانری کُربن، تهران: طهوری.
- شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم. ۱۳۶۲. ملل و نحل، ج ۱، تحریر مصطفی خالقداد هاشمی، مقدمه و حواشی سید محمدرضا جلالی نائینی، تهران: اقبال.
- غالب، مصطفی. ۱۹۸۱. الامامه والقائم السیاسه، بیروت: مکتب الهملال.
- قبادیانی، ناصر خسرو. ۱۳۴۸. وجه دین، تهران: طهوری.
- قطب، محمد. ۱۹۹۹. المستشرقون و الاسلام، قاهره: مکتب وهبه.
- طبری، محمد بن جریر. ۱۳۷۵. تاریخ الرسل و الملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.
- کرمر، جوئل. ال. ۱۳۷۵. احیای فرهنگی در عهد آل بویه: انسان گرایی در عصر رنسانس اسلامی، ترجمه محمدسعید جنائی کاشانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- لوئیس، برنارد. ۱۳۶۲. تاریخ اسماعیلیان، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: توس.
- _____ ۱۳۷۱. فدائیان اسماعیلی، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).
- مادلونگ، ویلفرد. ۱۳۸۷. مکتبها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه، ترجمه جواد قاسمی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- _____ ۱۳۸۱. فرقه‌های اسلامی، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: اساطیر.
- محقق، مهدی. ۱۳۸۲. اسماعیلیه، تهران: اساطیر.
- متحده، روی پرویز. ۱۳۸۸. اوضاع اجتماعی در دوره آل بویه: وفاداری و رهبری در جامعه اسلامی سده‌های نخستین، ترجمه محمدرضا مصباحی و علی یحیایی، مشهد: خانه آبی.
- مینوی، مجتبی. ۱۳۶۹. تاریخ و فرهنگ: عمردوباره، ج ۳، تهران: خوارزمی.
- مقریزی، احمد. ۱۳۸۷/ق ۱۹۶۷ م. اتعاظ الحنفاء، به کوشش جمال‌الدین شیال، قاهره،
- نوبختی، حسن بن موسی. بی‌تا. فرق الشیعه، ترجمه محمدجواد مشکور، تهران: چاپخانه ارتش.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله. ۱۳۸۷. جامع التواریخ (تاریخ اسماعیلیان)، تصحیح و تحشیه محمد روشن، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- مقالات
- احمدوند، عباس، «گذری بر مطالعات شیعی در غرب»، مقالات و بررسیها، دفتر ۶۳، تابستان

۷۷، صص ۸۳-۱۵۳.

مادلونگ، ویلفرد، «نظرهاهای کلام اسماعیلیه»، ترجمه علی اصغر شیری، کلام و اندیشه‌های کلامی، شماره ۴۹، مرداد و شهریور ۱۳۷۲، صص ۹۷-۱۰۵.

_____، «ابویعقوب سجستانی و برزخ»، ترجمه سید عبدالله انوار، نامه انجمن، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۰، صص ۶۸-۴۹.

_____، ۱۳۸۲. فاطمیان و قرامطه بحرین در کتاب تاریخ و اندیشه‌های اسماعیلی در سده‌های میانه، به کوشش فرهاد دفتری، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: فرزانه.

نصر، سیدحسین، «فلسفه»، دایره المعارف جهان نوین اسلام. سرویراستار جان. ال. اسپوزیتو، ج ۳، ترجمه حسن طارمی راد، مهدی دشتی و محمد دشتی، تهران: کنگره، کتاب مرجع، ۱۳۹۱، صص ۳۷-۵۲۹.

Madelung, Wilfered .1978. Encyclopaedia Of Islam: KARMATI entrance, New edition: Leiden E.J.Brill, Vol IV, 660-665.

_____ .1978. Encyclopaedia of Islam, ISMAILYYA entrance, Edited By E.J. Brill, NewYourk, Vol IV, pp 198-206; Hamdan Gharmat XI, pp 634-35.

_____ .1961. Das Imamat in der Fruhen ismailischem Lehere, Der Islam, Vol XXXVII.